

شده تا گونه‌های معنویت از نگاه رهبری استخراج شود؛ سپس با الهام از روش تحلیل محتوای کیفی، ارتباط بین گونه‌ها مشخص شده و با سنجش نحوه و میزان مشارکت هرگونه در تعریف معیار رهبری از معنویت، نسبت آن‌ها با گونه مرکزی سنجیده شده است.

### «معنویت» در ایران معاصر

هرچند پیشینه کاربرد واژه «معنویت» در ادبیات فارسی به قرن هفتم هجری قمری و به ترجمه کتاب احیاء العلوم غزالی<sup>۱</sup> بازمی‌گردد، اما تا چند دهه پیش در زبان فارسی صرفاً در حد یک واژه و به معنای معنوی بودن، روحانی بودن، ظاهرگرا یا ماده‌گرا نبودن، باطنی بودن و... استعمال می‌شده است (شاکرنازاد، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۴).

اما اگر واژه معنویت به عنوان یک اصطلاح به کار رود، دیگر مراد از آن معنای تحت‌اللفظی آن (معنوی بودن) نیست؛ بلکه مراد، چیزی فراتر از معنوی بودن یا نوعی از معنوی بودن است. اگر مبنای بررسی را شروع انقلاب اسلامی بگیریم، از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۸ ش، اصطلاح‌سازی‌های متعددی از این واژه انجام شده است؛ اما سه دسته اصطلاح‌سازی از این واژه که فعالیت‌ها و مطالعات آکادمیکی را نیز در حول خود شکل داده است به قرار ذیل است:

۱. معنویت به معنای معنوی بودن از طریق احیاء طریق صوفیه، یا دستاوردهای عملی تصوف در عصر معاصر، یا احیاء حکمت ایرانی اسلامی.<sup>۲</sup> در این نوع اصطلاح‌سازی از واژه معنویت، مصداق معنوی بودن، صوفی بودن به شیوه جهانی و معاصر آن دانسته می‌شود. می‌توان آثار سید حسین نصر، و سخنرانی‌های حمید انتظام، مصطفی آزمایش،<sup>۳</sup> شهرام پازوکی، یا تحقیقاتی را

۱. مؤیدالدین خوارزمی (۱۳۸۶)، ترجمه احیاء علوم الدین، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

۲. به عنوان مثال، سخنرانی مکتوب غلامحسین ابراهیمی دینانی، با عنوان «عقلانیت و معنویت در اسلام» که در کتابی با عنوان «عقلانیت و معنویت» چاپ شده است معنویت را در دایره حکمت و عقلانیت فردینی آورده و البته تأییداتی از قرآن و روایت نیز برای آن می‌آورد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۶: ۱۵۲-۱۵۵).

۳. نشریه عرفان ایران زمین.

که تحت اصطلاح «معنویت» در آثار متصوفه خصوصاً مولوی انجام می‌گیرد، مطالعات معنویت بر اساس این معنای اصطلاحی دانست. محور این مطالعات، ارتقای روح انسان به سمت روح خداوند در چارچوب سنت تصوف است. معنویت در این رویکرد، امری در تضاد با ماده‌گرایی، دنیاگرایی و بعضاً در مقابل دینداری فقهی و کلامی است.

۲. معنویت به معنای معنوی بودن به کمک دستاوردهای علمی و فلسفی، یا طریق باطنی فارغ از ادیان نهادینه (اعم از معنویت‌گرایی عصر جدید، معنویت‌گرایی فلسفی و اخلاقی، معنویت‌گرایی علمی و تجربی، و معنویت در روان‌شناسی به ویژه روان‌شناسی عامه‌پسند)، یا گرده برداری از وجه عرفانی ادیان، به ویژه ادیان شرق و همچنین بازنشر جریان غربی «عصر جدید»<sup>۱</sup>. مطالعات معنویت بر اساس این معنای اصطلاحی را بیشتر از همه می‌توان در مکتوبات مربوط به معنویت و موفقیت، معنویت در سازمان،<sup>۲</sup> معنویت و سلامت،<sup>۳</sup> و معنویت و درمانگری یافت. هسته مرکزی این مطالعات، ارتقای بهزیستی و ارتقای روان است (در این مطالعات به جای روح، سخن از روان به میان می‌آید).

بخشی از آنچه که در گفتمان جمهوری اسلامی به عنوان معنویت‌های وارداتی، معنویت‌های بدیل، معنویت‌گرایی مدرن یا پست‌مدرن خوانده می‌شود، ناظر به همین کاربرد اصطلاحی است. معنویت در این رویکرد در تضاد با ماتریالیسم و فیزیکیالیسم، و قابل تفکیک از دینداری و بعضاً در مقابل دینداری نهادینه است.

---

1. New Age Movement.

۲. در این زمینه، البته آثاری نیز تولید شده است که در آن معنویت در چارچوب دین تعریف شده است؛ برای مثال، بنگرید به: علیرضا نوبری (۱۳۹۶)، معنویت قدسی از نگاه قرآن با رویکرد تحلیل سازمانی، تهران: دفتر نشر معارف.

۳. البته در این عرصه، اخیراً آثاری تولید شده است که در آن معنویت در چارچوب دین تعریف و اصطلاح سازی شده است؛ برای مثال، بنگرید به: مجتبی مصباح (۱۳۹۲)، سلامت معنوی از دیدگاه اسلام، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۳. معنویت به معنای دینداری زنده در بطن زندگی اجتماعی جهانی مدرن، براساس آموزه‌های اسلامی. این معنویت به سنت دینداری توجه ویژه‌ای دارد؛ اما به مثابه امری متفاوت از تصوف (معنویت فردی، نخبه‌گرا و عزلت‌گزین) است و اولاً، غیراز دغدغه‌های فردی، حساسیت‌های اجتماعی<sup>۱</sup> و جهانی دارد (همراهی معنویت با عدالت)<sup>۲</sup> و خود را در برابر شیوع ماده‌گرایی در جهان مسئول می‌داند (همراهی معنویت با مسئولیت)،<sup>۳</sup> ثانیاً، قرائتی از معنویت اسلامی ناظر به چالش‌ها و اقتضائات جهان معاصر (سلطه استکبار) ارائه می‌کند<sup>۴</sup> و ثالثاً، به دنبال آن است که معنویت، به شکل فعالانه و ایجابی در متن و بطن زندگی انسان معاصر و متناسب با شرایط عصر حاضر و پیشرفت مادی،<sup>۵</sup> پیاده شود (معنویت و عقلانیت)<sup>۶</sup>. این نوع اصطلاح‌سازی از واژه معنویت، توسط آیت‌الله خامنه‌ای انجام گرفته است؛ البته در اندیشه ایشان، به‌طور ویژه به عرفان امام خمینی<sup>۷</sup> و بعضاً مکتب تربیتی علمای نجف<sup>۸</sup> ارجاع داده می‌شود.

اصطلاح‌سازی ایشان از واژه معنویت به‌ویژه در تعریف معنویت به‌عنوان امری در بطن زندگی اجتماعی در سخنرانی‌های امام خمینی و شهید مطهری و بعضاً نوشته‌های علامه طباطبایی ریشه دارد؛ اما به‌شکل منسجم، مبسوط و متمایز، این اصطلاح‌سازی را برای اولین بار می‌توان در بیانات رهبری یافت. معنویت

۱. بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۲. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲؛ بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۸/۶/۱۶.
۳. بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۰/۳/۱۴؛ بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۷۹/۱۰/۷.
۴. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.
۵. بیانات در دیدار مردم ساری، ۱۳۷۴/۷/۲۲.
۶. بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۰/۳/۱۴.
۷. بیانات در دیدار طلاب غیرایرانی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۳؛ بیانات در مراسم بیعت فرماندهان کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۱۸.
۸. بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت آیت‌الله سیدعلی قاضی، ۱۳۹۱/۴/۲۶؛ بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی، ۲۳/۱۱/۱۳۹۱.

در این رویکرد در تقابل با عرفان غیر اجتماعی و غیر کاربردی، عرفان‌های کاذب (وارداتی غیر شیعی) و کانون‌های ضد معنویت در نظام سرمایه‌داری و استکبار، تعریف می‌شود؛ پس پادگفتمان این معنویت، ماده‌گرایی، نظام سرمایه‌داری و استکبار است و گفتمان رقیب آن، عرفان‌های کاذب معرفی می‌شود.

البته در یک نگاه اجمالی به سخنان رهبری مشخص است که حجم سخن از این گفتمان‌های رقیب (با عنوان «عرفان‌های کاذب»، «عرفان‌های قلابی» و «معنویت‌های دروغین») در برابر تبیین معنویت اسلامی و انقلابی بسیار ناچیز و معدود است؛ اما در بیشتر بیانات رهبری که با معنویت مرتبط است مبحث معنویت اسلامی طرح شده است.<sup>۱</sup>

کاربرد این اصطلاح نیز در عباراتی چون: معنویت انقلابی، معنویت جهادی، معنویت شیعی، معنویت و سلوک جمعی، معنویت‌رهایی بخش، معنویت عاشورایی، معنویت جبهه‌ها، معنویت حقیقی و معنویت اصیل است و عمدتاً در کنار واژگانی چون: عدالت، جهاد، پیشرفت و... می‌نشیند. در این کاربرد اصطلاحی، هر چند معنویت کاملاً در چارچوب دین تعریف می‌شود، اما از کاربرد واژگانی آن، یعنی معنوی بودن صرف، فراتر رفته، معنایی خاص می‌یابد. در این کاربرد اصطلاحی، معنویت به معنای معنوی بودن شخصی و داشتن دینداری پویا و تجربی در درون نیست؛ بلکه وجه ممیزه آن، حساسیت نسبت به تغییر معنوی جامعه و جهان است؛ از این رو، به عنوان مثال، در تعریف معنویت در بیانیه گام دوم چنین آمده است: «برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل اخلاص، ایثار و توکل و ایمان در خود و در جامعه». <sup>۲</sup> با توجه به بیانات دیگر رهبری درباره معنویت و آثار تولید شده بر اساس همین گفتمان، مشخص

---

۱. با جستجوی پیشرفته در پایگاه اینترنتی «Khamenei.ir»، تعداد مواردی که ایشان از کلمه معنویت استفاده کرده‌اند، ۷۷۰ مورد است و تعداد مواردی که از ضد گفتمان آن، یعنی وجه سلبی این پدیده سخن گفته‌اند، ۶ مورد است.

۲. بیانیه گام دوم انقلاب، ص ۱۰.

است که وجه تأکیدی که در دوره جمهوری اسلامی افزوده شده و این واژه را از معنای واژگانی آن خارج کرده و به اصطلاحی جدید تبدیل ساخته است، همان حساسیت و مسئولیت اجتماعی و جهانی (معنویت انقلابی و تمدن‌ساز) مندرج در این تعریف است.

### استخراج گونه‌شناسی رهبری براساس مدل شلدراک

در این پژوهش برای شناسایی و دسته‌بندی انواع و گونه‌های معنویت از دیدگاه رهبری و تبدیل کدگذاری باز به کدگذاری محوری، از گونه‌شناسی فیلیپ شلدراک در کتاب معنویت (راهنمایی برای سرگشتگان) استفاده شده است. وجه تقسیم شلدراک در این گونه‌شناسی، فرایند تعالی و چالش عمده‌ای است<sup>۱</sup> که این گونه‌ها در فرایند تعالی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند (شلدراک، ۲۰۱۴: ۱۴). شلدراک در این کتاب، چهار نوع معنویت را در ادیان شناسایی

---

۱. در گونه‌شناسی این پدیده می‌توان مقسم و وجه تقسیم‌های متنوعی را برگزید؛ برخی از گونه‌شناسی‌های کلاسیک در این زمینه، مقسم را سازمان‌های دینی قرار داده‌اند و مانند وبر و تروتلج، معنویت‌های نوظهور را زیرمجموعه نحله‌ها و فرقه‌ها، و تقسیم مذاهب و کلیساها دانسته‌اند. برخی دیگر نیز با دسته‌بندی گونه‌های این پدیده ذیل نام کالت یا ذیل اصطلاح جنبش‌های نوپدید دینی، به شناسایی گونه‌های آن پرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال، دیک آنتونی، گونه‌های این پدیده را براساس اینکه روش و مسلک خود را غایت می‌دانند یا اینکه روش و مسلک خود را ابزاری برای دستیابی به امر دیگر به حساب می‌آورند، آن‌ها را به دو گونه «اصیل و غیر اصیل» تقسیم می‌کند. بروس کمپل (به نقل از پوسامی، ۲۰۰۷) نیز به جای تقسیم آن‌ها به غایت‌گرا و ابزارگرا، آن‌ها را در دو گونه «روشنگر و ابزار» (البته با همان وجه تقسیم) جای می‌دهد. پاول هیلاس نیز براساس نوع تجربه معنوی موجود در این گونه‌ها، آن‌ها را به «تعالی‌گرا، تقدس‌گرا، انسان‌دوست و حال‌گرا (پیروی از تجربه دفعی)» تقسیم می‌کند. ویلسون نیز نسبت به رویکرد این جریان‌ها به جهان، آن‌ها را به پنج دسته «محافظه‌کار، انقلابی، دستکاری‌کننده جهان، معجزه‌گرا و اصلاح‌گرا» تقسیم می‌کند. رابیز براساس نگاه آن‌ها به امر غایی، دو دسته کلی در بین آن‌ها شناسایی کرده و آن‌ها را به «یگانه‌گرا و دوگانه‌گرا» تقسیم می‌کند. گوردون میلتنون نسبت به خاستگاه این جریان‌ها، پنج دسته را شناسایی می‌کند: «قدیسان متأخر؛ روحی (روانی)، باستانی، شرقی و خاورمیانه‌ای». روی وایس نیز معنویت‌های نوظهور را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند و نسبت به رویکرد آن‌ها به دنیا، این سه دسته را «طردکننده جهان، تطبیق‌کننده با جهان و تأییدکننده جهان» می‌نامد. استازک و بین‌بریج البته براساس اینکه چه کسانی و با چه رویکردی به سراغ این پدیده می‌روند، آن‌ها را به «مستمع محور، مشتری محور و فرقه‌ای» تقسیم می‌کنند.

می‌کند و بعد از معرفی ویژگی‌های هریک، به معرفی معنویت‌های غیردینی و باطن‌گرا می‌پردازد. از دیدگاه شلدراک، هرچند یافتن گونه‌های خالص و غیرتلفیقی در ادیان بسیار دشوار است، اما با نگاه به رویکرد انواع معنویت‌ها به بحث تعالی و راهبرد آن‌ها برای خودسازی معنوی، می‌توان این چهارگونه را از یکدیگر متمایز کرد: «معنویت تارکانه»، «معنویت عارفانه»، «معنویت کاربردی (اجتماعی)» و «معنویت پیامبرانه (انقلابی)» (همان). در اینجا، بعد از معرفی هرگونه و ویژگی‌های آن، مصادیق آن در کلام رهبری و ارزیابی ایشان از آن گونه ارائه می‌شود.

معنویت تارکانه<sup>۱</sup>: در این گونه از معنویت، فرض بر این است که تعالی معنوی از طریق زندگی مادی امکان‌پذیر نیست؛ پس عمده‌ترین مانع بر سر راه معنویت، زندگی مادی و عرفی است و بهترین راه دستیابی به معنویت، رهایی از ماده و عزلت از جمع و اجتماع است (شلدراک، ۲۰۱۴: ۱۵). هرچند زهد و ریاضت در معنای کلی آن در نگاه رهبری مذموم نیست و حتی امام خمینی را متصف به زهد می‌دانند،<sup>۲</sup> اما وقتی این مدل به بی‌توجهی به دنیا و انفعال در برابر مسائل اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود و زمینه سلطه‌پذیری را فراهم می‌کند، منفی دانسته می‌شود. این معنویت در بیانات رهبری، موصوف به این صفات شده است: عزلت، بی‌تفاوتی، دکان‌داری، تقوای فردی، سلطه‌پذیری و انفعال. شاید

#### 1. Ascetical spirituality.

۲. «من یقین دارم، آن پیرمرد نورانی، معنوی، عالم، زاهد و عارف که این انقلاب با دست توانای او بنا، غرس، آبیاری و میوه جبینی شد، اگر در جوانی، آن راز و نیازها و آن عبادت‌ها، تفکرها و توسل‌ها را نداشت و آن دل مؤمن و نورانی در او پدید نمی‌آمد، این کارهای بزرگ از او صادر نمی‌شد. مرحوم آقای حاج میرزا جوادآقای تهرانی که از علمای بسیار مؤمن، زاهد و خالص بود و در مشهد، بسیاری ایشان را می‌شناختند، نزدیک سی سال پیش از این، به بنده گفت: من در جوانی برای تحصیل به قم رفتم و آن زمان، امام را در حرم مطهر دیدم. نمی‌شناختم ایشان کیست. دیدم که یک سید طلبه جوان و نورانی در حرم ایستاده، تحت الحنک را انداخته، نماز می‌خواند و اشک می‌ریزد و تضرع می‌کند. حاج میرزا جوادآقای تهرانی می‌گفت: من او را نشناختم مجذوبش شدم و از بعضی پرسیدم این آقای نورانی کیست؟ گفتند این آقا روح‌الله خمینی است» (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۶/۹/۱۳۷۴).

بتوان عمده‌ترین مصادیق این نوع معنویت در نگاه رهبری را تصوف خانقاهی<sup>۱</sup> دانست. نقد رهبری بر مدل تارکانه از آن جهت است که در این معنویت به بی‌اعتنایی به مواهب دنیوی و استعدادهای خدادادی تأکید می‌شود.<sup>۲</sup> معنویت عارفانه:<sup>۳</sup> معنویت عارفانه به دنبال تجارب عرفانی و تجربه‌هایی از

۱. در این بخش از بیانات، تصوف همنشین کلمه زهد شده است؛ هرچند معنای منفی ندارد. «در اروپا هم اولین مشعل‌داران علم، افراد دینی اند. خود این راجر بیکن معروف که فرانسوی‌ها به او رژه بیکن می‌گویند کشیش است، آن هم کشیش فرانسیسکن است. نمی‌دانم شما با احوالاتشان آشنا هستید یا نه. این‌ها گروه کشیشی بسیار زهدگرایی هستند که خود را تابع سن فرانسیس می‌دانند؛ همان سن فرانسیس معروف قدیس، که این سانفرانسیسکو آمریکا هم به اسم اوست. این‌ها اسماء مقدس را روی شهرها می‌گذاشتند. این سن فرانسیس معروف، قدیسی بود که دستگاه‌های پاپ آن وقت، به خاطر افشاگری این شخص نسبت به تجمعات دستگاه پاپ، دشمن خونی‌اش بودند. او معارض دستگاه پاپ و معارض آن جاه و جلال‌ها و آن ثروت‌ها و آن زراندوزی‌ها بود؛ طرف‌دار زهد بود. اگر بخواهیم مشابه راجر بیکن را در میان نحله‌های اسلامی بیابیم، باید مثلاً او را در زمره تصوف خاکساری که کارشان درویشی و گدایی است بدانیم. کشیش این رشته راجر بیکن معروف است که در قرن سیزدهم میلادی، از اولین پرچم‌داران علم در اروپاست» (بیانات در دیدار اعضای گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵).

۲. «یک انحراف دیگر این است که از دنیا غفلت کنند؛ از دنیا غفلت کردن یعنی از مواهب حیات و مواهب زندگی غفلت کردن و به آن بی‌اعتنایی کردن این هم یک انحراف دیگر است؛ مثل بسیاری از گرفتاری‌هایی که در مجموعه دین‌داران در گذشته اتفاق افتاده؛ اقبال به مسائل اخروی و دینی و بی‌توجهی به مواهب عالم حیات و استعدادهایی که خدای متعال در این عالم قرار داده است؛ این هم یکی از انحراف‌هاست. ۶. هو الذی انشأکم من الارض واستعمرکم فیها؛ خدا شما را مأمور کرده است به آبادی زمین. آبادی یعنی چه؟ یعنی استعدادهای بی‌پایانی را که در عالم ماده وجود دارد، یکی یکی کشف کردن، آن‌ها را در معرض استفاده انسان قرار دادن و انسان را به این وسیله به جلو بردن. این مسئله علم و تولید علم و این مسائلی که ما می‌گوییم، ناظر به این است. یک انحراف دیگر هم این است که انسان در زندگی شخصی خود، مواهب حیات و نیازهای مادی را دست کم بگیرد و مورد بی‌اعتنایی قرار بدهد؛ این هم در اسلام گفته نشده، خواسته نشده؛ بلکه عکسش خواسته شده: «لیس منّا من ترک اخرته لدنیاه ولا من ترک دنیاه لآخرته». اگر آخرت را به خاطر دنیا ترک کردید در این امتحان مردودید؛ اگر دنیا را هم به خاطر آخرت ترک کردید در این امتحان مردودید. این خیلی مهم است. امیرالمؤمنین به کسی برخورد کرد که زن و زندگی و خانه و همه چیز را کنار گذاشته بود و به عبادت پرداخته بود؛ فرمود: «یا عدّی نفسه»؛ ای دشمن کوچک خوشتن! با خودت داری دشمنی می‌کنی؛ خدا این را از تو نخواسته. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الزَّرْقِ» (اعراف ۳۲) این هم این مطلب است؛ بنابراین تعادل دنیا و آخرت و نگاه به دنیا و آخرت، هم در برنامه ریزی، هم در عمل شخصی و هم در اداره کشور لازم است. این هم یک شاخص عمده پیشرفت است» (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

تعالی فردی است و مهم‌ترین دغدغه آن، دستیابی به تجربه خالص است و راه اصلی برای دستیابی به آن را معرفت همراه با تهذیب می‌داند (شلدراک، ۲۰۱۴: ۱۵). رابطه همنشینی کلمه معنویت با کلماتی چون: طریق معرفت، طریق خاص الخاص، خودشناسی، معرفت النفس، تهذیب و تزکیه، و تمجید از افرادی چون ملاصدرا و سیدحیدر آملی<sup>۱</sup> یا سیدعلی شوشتری، شیخ محمد بهاری، حسینقلی همدانی، سیدعلی قاضی، علامه طباطبایی،<sup>۲</sup> آیت الله بهجت از مکتب تربیتی نجف<sup>۳</sup> یا عارفانی منتسب به تصوف، مانند مولوی،<sup>۴</sup>

۱. «گذشتگان ما هم همین جور بودند. خب، شما ملاحظه کنید، مرحوم فخرالمحققین اجازه روایتی می‌گیرد از سیدحیدر آملی، و به او اجازه روایتی می‌دهد، با چه تجلیلی. سیدحیدر یکی از آن قلندره‌های درجه یک عرفان است، لیکن فخرالمحققین آن جور از او تجلیل می‌کند. مرحوم علامه حلی (رضوان الله علیه) شرح «حکمت‌العین» دارد. خود ایشان هم شاگرد کاتبی است، شرح «حکمت‌العین» هم دارد» (بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳).

۲. «شما ببینید یک نفس گرم مثل حاج میرزا علی آقای قاضی در نجف چقدر برکات درست کرد! شاگردهای مرحوم آقای قاضی هر جا که بودند، مایه برکت شدند؛ یک نمونه‌اش مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه)، که قم را روشن کرد؛ چراغ علوم عقلی را در قم ایشان روشن کرد و ادامه داد و با مشکلات ساخت. بقیه تلامذه مرحوم آقای قاضی و متأثرین از ایشان هر جا بودند، همین جور بود. در تهران، در آذربایجان، در خود نجف، در بروجرد، در جاهای دیگر، هر جا شاگردهای ایشان بودند، مرکز معنویت و مرکز اشعاع روحانیت بودند. نمی‌شود این‌ها را ندیده گرفت» (بیانات در دیدار جمعی از اساتید، فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۳).

۳. «ما در بین سلسله علمی، فقهی و حکمی خودمان در حوزه‌های علمیه در این صراط مستقیم یک گذرگاه و جریان خاص الخاص داریم که می‌تواند برای همه الگو باشد، هم برای علما الگو باشد علمای بزرگ و کوچک، هم برای آحاد مردم و هم برای جوان‌ها؛ می‌توانند واقعاً الگو باشند. این‌ها کسانی هستند که به پایبندی به ظواهر اکتفا نکردند، در طریق معرفت و طریق سلوک و طریق توحید تلاش کردند، مجاهدت کردند، کار کردند و به مقامات عالی رسیدند و مهم این است که این حرکت عظیم سلوکی و ریاضتی را نه با طرق من‌درآوردی و تخیلی، مثل بعضی از سلسله‌ها و دکان‌های تصوف و عرفان و مانند این‌ها، بلکه صرفاً از طریق شرع مقدس، آن هم با خبرویت بالا به دست آوردند... مرحوم حاج سیداحمد کربلایی جوری بود که مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی احتیاطات خودش را به ایشان مراجعه می‌کرد و قطعاً [ایشان] در معرض مرجعیت بود؛ اما خود ایشان امتناع کردند؛ گله کردند که چرا احتیاطات را به من مراجعه می‌کنید، اجتناب کردند، و در همین عالم معنویت بودند» (بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت آیت الله سیدعلی قاضی (قدس سره)، ۱۳۹۱/۴/۲۶).

۴. «مولوی که دیگر وضعیتش معلوم است؛ مولوی که یکسره عرفان و معنویت و حقیقت و اسلام ناب و معرفت



بایزید، خرقانی،<sup>۱</sup> صفی‌الدین اردبیلی<sup>۲</sup> و همچنین شخصیت‌های ادبی، مانند حافظ<sup>۳</sup> و بیدل دهلوی<sup>۴</sup> در بیانات رهبری، می‌تواند حاکی از توجه ایشان به گونه معنویت عارفانه باشد. این معنویت هرچند از ابزار زهد و ریاضت هم ممکن است استفاده کند، اما رویکردی شرعی، معقول و متعادل دارد و به دنبال استفاده ابزاری از این تکنیک، چه در جهت کسب کرامات و چه در جهت کسب ثروت و شهرت، نیست. نقد رهبری بر این مدل، متوجه جنبه نخبگانی یافتن و «قلمبه سلمبه شدن»<sup>۵</sup> آن و همچنین غرق شدن در عبادات و توجه

---

توحیدی خالص [است]» (بیانات در دیدار جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب، ۱۳۹۸/۲/۳۰)؛ «یک بخش مهمی از شعر آیینی ما می‌تواند متوجه مسائل عرفانی و معنوی بشود و این هم یک دریای عظیمی است. شعر مولوی را شما ببینید! اگر فرض کنید کسی به دیوان شمس به خاطر زبان مخصوص و حالت مخصوصش دسترسی نداشته باشد که خیلی از ماها دسترسی نداریم و اگر آن را کسی یک قدری دوردست بداند، مثنوی، مثنوی، که خودش می‌گوید: «وهو اصول اصول الدین». واقعاً اعتقاد من هم همین است. یک وقتی مرحوم آقای مطهری از من پرسیدند نظر شما راجع به مثنوی چیست، همین را گفتم. گفتم به نظر من مثنوی همین است که خودش گفته: «وهو اصول...». ایشان گفت: کاملاً درست است، من هم عقیده‌ام همین است» (بیانات در دیدار شاعران در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۷/۶/۲۵).

۱. «در زمان گذشته هم نام بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی را همه مسلمانان و مرتبطين با معارف اسلام ولو غیرمسلمان شنیده‌اید. البته امثال بایزید و ابوالحسن خرقانی را با این مدعیان صوفیگری نباید اشتباه کرد. آن‌ها داستان دیگری دارند و ماجرا و سخن دیگری است» (بیانات در دیدار مردم شاهرود، ۱۳۸۵/۸/۲۰).
۲. «خود شیخ صفی‌الدین اردبیلی، برخلاف آنچه که بعضی گمان می‌کنند، یک صوفی مسلک از قبیل آنچه که ادعا می‌شود، نبود. یک عالم، یک عارف، یک مفسر و یک محدث بود. آن‌گونه که مرحوم علامه مجلسی بنا بر آنچه از او نقل کرده‌اند ذکر می‌کند، شیخ صفی‌الدین اردبیلی در ردیف سیدبن طاووس و ابن فهد حلی علمای فقیه و در عین حال عارف قرار داشت و کسی بود که در کنار علامه حلی در دستگاه شاه خدا بنده توانستند جوانه‌های شیعه را در قرن هفتم و هشتم در این کشور به وجود آورند و پایه فقهی و متین و استدلالی آن را در حوزه‌های علمیه، رایج کنند» (بیانات در جمع مردم استان اردبیل، ۱۳۷۹/۵/۳).
۳. «حافظ [همین طور]؛ البته عقیده بنده این است که شعر زمینی در دیوان حافظ هست، اما بلاشک شعر عرفانی، شعر برجسته و شعر ممتاز است؛ بزرگانی مثل مرحوم علامه طباطبایی، شعر حافظ را برای بعضی از شاگردانشان تفسیر می‌کردند که این‌ها نشسته‌اند آن تفسیرها را نوشته‌اند و جمع کرده‌اند و تدوین کرده‌اند؛ یعنی عرفان شعر حافظ این [جور] است» (بیانات در دیدار جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب، ۱۳۹۸/۲/۳۰)؛ بیانات در دیدار اعضای گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷/۸/۲۸).
۴. بیانات در دیدار شاعران در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۷/۶/۲۵.
۵. «یک نکته هم در خصوص برنامه‌های عرفانی شماست. آن برنامه‌یی که گفتم یک روز اعصاب من را آشفته

نکردن به وجوه اجتماعی و سیاسی دین است.<sup>۱</sup> همچنین توحید و معرفت الهی که با انداد و رقیبان خداوند بسازد نیز معنویت نیست.<sup>۲</sup>

معنویت کاربردی:<sup>۳</sup> در این گونه از معنویت، به راه‌هایی توجه می‌شود که

کرد، یک برنامه‌ی عرفانی بود! البته در این برنامه «با محرمان خلوت انس» هم مطالب عرفانی وجود دارد؛ اما منظوم این برنامه نیست؛ اگرچه گاهی آن هم در این عیبی که می‌خواهم بگویم، شرکت دارد. گاهی در مباحث عرفانی، حرف‌های قلمبه سلمبه‌ای زده می‌شود که واقعاً کسی نمی‌فهمد معنی این حرف‌ها چیست! یعنی استفاده از اصطلاحات عرفا و احياناً به‌کار بردن آن‌ها در موارد نه چندان بجا! مباحث عرفانی باید دل انسان را به خدا نزدیک کند؛ عرفان واقعی یعنی این؛ یعنی آن ذکر و یاد الهی را در انسان به وجود بیاورد و بصیرت لازم را برای حضور در مقابل خدا ایجاد کند. این حضور هم درجاتی دارد. آدم هر وقت به خدا توجه می‌کند، حضوری پیدا می‌کند؛ اما در انسان‌های عارف و والا مرتبه، این حضور خیلی عمیق‌تر و پرمعناتر و پرفصواتر است. عرفان باید در انسان صفایی ایجاد کند؛ این صفا با الفاظ خشک این طوری به وجود نمی‌آید؛ چون هیچ معنایی پشتش نیست. به نظر من با طرح بعضی از داستان‌ها از جاهای خوب، و بیان کلماتی از بعضی از بزرگان، همان‌هایی که واقعاً عارف و اهل معنا بودند، عرفان واقعی را در برنامه خودتان مطرح کنید» (بیانات در دیدار اعضای گروه ویژه و گروه معارف اسلامی صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۱۳).

۱. «شما ببینید در صدر اسلام، آن کسانی که ممدوح واقع شدند حالا در فرهنگ ما، برطبق عقیده ما بیش از آنچه که به خاطر نماز و عبادتشان ممدوح واقع شدند، به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی‌شان، اجتماعی‌شان و مجاهدتشان ممدوح واقع شدند. ما ابی ذر را، یا عمار را، یا مقداد را، یا میثم تمار را، یا مالک اشتر را کمتر به عبادتشان مدح می‌کنیم. تاریخ، این‌ها را به آن مواضعی می‌شناسد که این مواضع، تعیین‌کننده بود؛ حرکت کلان جامعه را توانست هدایت کند، شکل بدهد و به پیشرفت این حرکت کمک کند. آن‌هایی هم که مذمت شدند، همین جور. خیلی از بزرگان که مورد مذمت قرار گرفتند، به خاطر شرب خمر مذمت نشدند، به خاطر بی‌نمازی مذمت نشدند، به خاطر عدم حضور در آنجایی که حضورشان لازم بود، مذمت شدند. تاریخ، این جوری ثبت کرده؛ نگاه کنید، ببینید! پس کار خدا، کار معنوی، کار توحیدی، منحصر نیست در نماز خواندن؛ اگرچه نماز را دست‌کم نباید گرفت؛ نماز پشتوانه همه این‌هاست. تلاوت قرآن، تدبیر در قرآن، تضرع پیش خدای متعال، خواندن ادعیه مأثور صحیفه سجاده، دعای امام حسین علیه السلام، دعای کمیل، بقیه این ادعیه‌ای که هست این‌ها همه‌اش کمک‌کننده است؛ روان‌کننده حرکت موتور وجود انسان است که اگر چنانچه شما با خدا انس داشتید و میان خودتان و خدا را درست و اصلاح کردید، این کارها را راحت‌تر انجام می‌دهید» (درس‌گفتار قرآن کریم، روز پانزدهم: سنت امداد الهی، ۱۳۹۱/۵/۱۴).

۲. «توحید صلح، کل توحیدی که با همه انداد و رقیبان خدا بسازد، توحیدی که فقط فرضیه پذیرفته شده‌ای در ذهن باشد، چیزی فراتر از یک نقش بدلی از توحید انبیا نیست؛ بسی طبیعی خواهد بود اگر دینامیسم دعوت انبیا در چنین توحیدی وجود نداشته باشد» (خامنه‌ای، سیدعلی، روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا، در: دیدگاه توحیدی، غلامعباس توسلی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۶).

می‌تواند زندگی هرروزه و متداول این جهانی را تعالی بخشد. در این معنویت ارتباط زنده با خداوند در لابه‌لای تجارب زندگی روزمره جستجو می‌شود و ارزش‌های معمول و متداول میان انسان‌ها، مانند بخشش، شفقت، رواداری، خیرخواهی و مسئولیت‌پذیری جمعی و بیش از همه، خدمت به هم‌نوع، دریچه‌هایی برای تعالی معنوی به حساب می‌آیند (شلدراک، ۲۰۱۴: ۱۵ و ۱۶). معنویت در بطن زندگی، حیات طیبه در همین دنیا، ارتباط دائمی با خدا، تقوای جمعی، معیشت، تکلیف محوری،<sup>۱</sup> نوع دوستی، عمل صالح، مسئولیت، پیشرفت، فداکاری، نوع دوستی و همیاری، عباراتی هستند که در بیانات رهبری با کلمه معنویت هم‌نشین شده‌اند و از توجه ایشان به این گونه از معنویت حکایت دارد. شاید مصادیق این معنویت را بتوان توجه ایشان به معنویت بزرگان شیعه، مانند فیض کاشانی، ملامحمد و ملامهدی نراقی، آشیخ محمد قزوینی<sup>۲</sup>، یا عزیزالدین خوشوقت و حائری شیرازی دانست. وجه منفی و انحرافی این معنویت از دیدگاه رهبری وقتی بروز می‌کند که این فداکاری و نوع دوستی از روی دین‌داری و برای خداوند نباشد. این انحراف در معنویت کاربردی، به جاه‌طلبی می‌انجامد.<sup>۳</sup>

---

۱. «اسلام، آزادی را همراه با تکلیف برای انسان دانسته که انسان بتواند با این آزادی، تکالیف را صحیح انجام دهد، کارهای بزرگ را انجام دهد، انتخاب‌های بزرگ را بکند و بتواند به تکامل برسد» (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲).

۲. «در مشهد مرحوم آشیخ هاشم قزوینی، مدرس معروف و نامدار حوزه علمیه خراسان که از حیث بیان و تسلط بر مطلب، نظیرش را ما در هیچ حوزه دیگری ندیدیم، نه در قم، نه در نجف، گاهی اوقات وسط درس سطح (درس مکاسب و کفایه) که حدود یک ساعت طول می‌کشید، ده دقیقه یا بیشتر نصیحت می‌کرد؛ طلبه‌ها اشک می‌ریختند. دل جوان آماده است؛ این را از دست ندهید. یک حدیث بخوانید، دو کلمه نصیحت کنید. اول، نصیحت به خود ماست. این حدیث را که من می‌خوانم، اول کسی که مخاطب است و این‌شاء الله اول کسی که باید از آن متأثر بشود، خود گوینده حدیث است؛ برای خودتان هم مفید است. حوزه به این احتیاج دارد» (بیانات در دیدار جمعی از اساتید، فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۳).

۳. «فداکاری، فقط ناشی از دین نیست. فداکاری، ناشی از یک احساس معنوی است. آن احساس معنوی، می‌تواند دین باشد و یک جا هم می‌تواند ناسیونالیسم باشد. مگر نیست؟ شما چقدر لشکرهایی را در دنیا سراغ دارید که برای دفاع از میهنشان، یا برای اقتداربخشیدن به کشورشان، رفتند خودشان را به آب و آتش زدند

معنویت پیامبرانه (انقلابی):<sup>۱</sup> گونه پیامبرانه معنویت نیز در عین اینکه مانند معنویت کاربردی به تجربه معنوی از طریق زندگی روزمره و این جهانی توجه دارد، اما از این مدل فزاینده، خدمت به خلق را با یک هدف خاص انجام می‌دهد و آن هدف، برپایی عدالت اجتماعی به مثابه یک وظیفه معنوی است. در گونه پیامبرانه، نقد اجتماعی در جهت تحقق عدالت و همچنین کمک به مظلوم و مبارزه با ظالم، مهم‌ترین عمل برای رشد معنوی به شمار می‌آید (شلدراک، ۲۰۱۴: ۱۶). در بیانات رهبری، همنشینی کلمه معنویت با کلماتی چون: عدالت، توحید، سیاست، جهاد، جبهه، مجاهدت، عداوت خواهی، حساسیت اجتماعی، استکبارستیزی و همچنین معرفی امام حسین علیه السلام، امام خمینی رحمته الله علیه، شهیدان انقلاب و جنگ، به عنوان الگوهای معنویت، از به رسمیت شناختن این‌گونه معنوی در منظومه فکری ایشان حکایت دارد. چالش‌های این معنویت از دیدگاه ایشان، یکی رفتار نسنجیده و بی‌تقوایی<sup>۲</sup> و

---

و حتی به کشتن هم دادند. این چیست؟ آیا ایمان مذهبی است؟ نه. در این جنگ‌های فراوان طول تاریخ، این‌طور نبوده که فقط ایمان مذهبی حاکم باشد. در اغلب ایمان مذهبی نبوده؛ اما یک عامل معنوی منفی، مثل جاه‌طلبی‌ها یا یک عامل مادی رقیق در کار بوده است. عامل مادی رقیق، جنبه معنویتی دارد، منتها جنبه معنویت بد، نه جنبه معنویت خوب» (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه، ۱۳۶۹/۶/۲۹).

#### 1. Prophetic Spirituality.

۲. «تکلیف دیگری که ناشی از انقلاب است، این است که ما باید آبروی انقلاب را حفظ کنیم. من یک وقت در صحبتی، ماجرای را نقل کردم؛ نمی‌دانم شما آقایان شنیده‌اید یا نه. مولوی در مثنوی قضیه‌ای را نقل می‌کند و می‌گوید در یک شهر کافر نشین، محله مسلمان نشینی بود. دختری از خانواده مسیحی، عشق اسلام در دلش افتاد و عاشق اسلام شد. او خواست مسلمان بشود، اما پدر و مادر مانع بودند. به پدر و مادر و خانواده اعتنایی نمی‌کرد و به کلیسا هم دیگر نمی‌رفت. پدر مسیحی، ماند که در کار این دختر چه بکند. مؤذن مسلمانی، تازه به آن محل آمده بود و با صوت ناهنجاری اذان می‌گفت. این مسیحی رفت به این مؤذن بدصدا پول داد و گفت با صدای بلند اذان بگو؛ آن مؤذن هم با صدای بلند اذن گفت. این دختر در خانه نشست بود، یک وقت دید صدای ناهنجار منحوسی بلند شد. گفت این چیست؟ پدر گفت چیزی نیست، این مؤذن مسلمان هاست که دارد اذان می‌گوید. گفت عجب! مسلمان‌ها این طوری‌اند؟ نتیجتاً عشق اسلام از دل او رفت! خدا می‌داند که از اول انقلاب، من در موارد متعددی به یاد این داستان افتاده‌ام و تنم لرزیده است. ما باید مواظب این جهت باشیم؛ مبادا آن مؤذن بدصدایی باشیم که دل‌ها و عشق‌ها و شوق‌ها و عواطف و کشش‌های به اسلام را که امروز زیاد هم هست با عمل نسنجیده و با کاربرد خودمان، تبدیل به نفرت بکنیم. این، آن چیزی است که گذشتگان

دیگری گرفتاری در دست استکبار درون و آلوده شدن به پلیدی‌هایی است که فرد، خود درصدد مبارزه با آن‌ها بوده<sup>۱</sup> است (مانند ستمگری، زورگویی، استثمار و...). همچنین معنویت‌گرایی انقلابی ممکن است در حین بت‌شکنی به بت نفس خود دچار شود.<sup>۲</sup> البته از دیدگاه رهبری، معنویت کاربردی و معنویت پیامبرانه ارتباط محکمی با هم دارند و اساساً معنویت پیامبرانه، حد اعلی و بی نقص معنویت کاربردی است.<sup>۳</sup>

---

ما لا اقل به این شدت دچار آن نبودند؛ اما من و شما دچار آن هستیم، و من بیشتر از شما دچارم. هرکس که در این نظام فعال‌تر و بارزتر است، بیشتر دچار این قضیه است. باید در رفتار خودمان، در کردار خودمان، در گفتار خودمان، در سلوک خودمان مواظب باشیم که این طوری نشود» (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱؛ بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۵/۲۳).

۱. «مولوی تمثیل خوبی دارد؛ او می‌گوید: آبی که خلایق از آن استفاده می‌کنند، خودشان را پاک و باطراوت و پاکیزه می‌کنند و کلاً به وجود پاکیزگی می‌دهد؛ اما خود این آب هم به پاکیزه شدن احتیاج دارد. آن کسی که آن آب را پاکیزه می‌کند، همان قوه فرونده در خلقت الهی است که او را بالا می‌کشد و به ابرو باران و آب خالص و پاک و ظاهر تبدیلیش می‌کند و دوباره به پایین برمی‌گرداند. همان آب قبلی است، منتها پاک شده. به برکت عروج و علو و تبدیل شدن و استحاله، یک گردونه تصفیه و تزکیه‌ای در آن هست. مولوی می‌گوید: هراهل معرفتی هم اگر این استحاله و عروج گاهگاهی را نداشته باشد، هرچند که خود، وسیله پاکی و طهارت و نزاهت و زیبایی و آراستگی دیگران می‌شود، اما این سرمایه‌ها را خودش به تدریج از دست می‌دهد. پس، سعی کنیم که اول، این پالایش درونی هیچ وقت متوقف نشود» (بیانات در دیدار مداحان، ۱۳۶۹/۱۰/۱۷).

۲. «مادر بت‌ها، بت نفس شماست. از همه بت‌ها خطرناک‌تر، این بتی است که در درون و وجود ماست. این خودخواهی، این هوا و هوس، این خواهش‌های نفسانی مخالف حکم الهی را که در ما هست، اگر اطاعت کردیم، اسیر نفس خود شده‌ایم و این، با حضور در حصار توحید الهی، منافات دارد. وارد شدن در حصن خدا، یعنی با تمام وجود وارد شدن. نه اینکه اسم حصن خدا را بر روی سینه نوشتن یا بر زبان جاری کردن. به قول معروف با حلوا حلوا گفتن که دهان انسان شیرین نمی‌شود؛ با گفتن لاله‌الآله [و] آوردن اسم این حصار که انسان در حصار قرار نمی‌گیرد؛ باید وارد شد. وارد شدن این است که انسان تحت حاکمیت خدا قرار گیرد، خودش را تحت تصرف خدا قرار دهد، به فرمان خدا گوش کند و با دستور خدا حرکت کند؛ نه به فرمان شیطان‌ها و طاغوت‌ها و حاکم جائر و کافر یا کفرمنش، یا به دستور نفس، که هر کدام شد، انسان از حصن لاله‌الآله خارج است» (بیانات در دیدار اعضای ستاد نظارت بر انتخابات، ۱۳۷۱/۲/۲۳).

۳. «آنچه که در اسلام به عنوان هدف دشمنی معرفی شده است، دقیقاً عبارت است از آن نقاطی که با این خطوط اصلی زندگی بشر، در معارضه هستند. کسانی که با عدالت مخالفند، کسانی که با صلح و امنیت و آرامش مخالفند، کسانی که با صفا و روح مصفا و متعالی انسانی مخالفند، این‌ها نقطه مقابل دعوت پیغمبرند. برای عدالت است که خدای متعال جهاد را بر مسلمانان واجب کرده است. مخصوصاً اسلام هم نیست؛ جهاد

## اولویت‌گذاری بین گونه‌های معنویت از دیدگاه رهبری

بعد از کدگذاری محوری با کمک گونه‌شناسی شلدارک، مشخص شد که رهبری از چهار گونه معنویت‌گرایی، بر گونه چهارم، یعنی معنویت پیامرانه تأکید ویژه‌ای دارند. این اولیت‌بندی با دو تکنیک، کشف شده است؛ تکنیک اول، تعریف معیار رهبری از معنویت، ملاک قرار گرفته و به میزانی که گونه‌های دیگر در آن تعریف مشارکت کرده‌اند، نزدیک‌تر به گونه مرکزی تلقی شده‌اند. تکنیک دوم اینکه، با کشف روابط همنشینی و جانشینی معنویت با کلمات دیگر، تلاش شده است که گونه‌ها به ترتیبِ بیشترین رابطه جانشینی به سمت کمترین رابطه جانشینی چیده شوند؛ مثلاً کلمات همنشین معنویت در گونه هم خانواده که حیات طیبه، خدمت‌رسانی، نوع دوستی هستند، نسبت به کلمات همنشین معنویت در گفتمان مرکزی یعنی عدالت، عقلانیت، استکبارستیزی و... در بیانات رهبری قابلیت کمتری دارند که به جای کلمه معنویت بنشینند. البته می‌توان نظام ارزش‌دواری را به شیوه کمی هم کشف کرد که آن مستلزم احصای همه موارد گونه‌ها و ارزیابی عددی آن‌ها برای کشف بیشترین تکرار و تأکید است.

البته در اینجا برای درک بهتر ابعاد این گونه، و نسبت‌سنجی آن با دیگر گونه‌ها، از تکنیک دیگری نیز استفاده می‌کنیم. به این شکل که با محور قراردادن تعریف معنویت از دیدگاه رهبری و با ملاک مشارکت در تعریف و با کدگذاری گزینشی، گونه‌ها را از بیشترین مشارکت به کمترین مشارکت خواهیم چید.

۱. گونه مرکزی (معنویت اسلامی به مثابه معنویت‌پویا و زنده، اجتماعی، انقلابی، جهادی، متناسب با شرایط روز زندگی و برخاسته از قرآن، سیره و روایات

---

در همه ادیان الهی وجود داشته است. آن کسانی مقابل دعوتند که با آسایش مردم، با آرامش مردم، با آسایش جامعه، با تعالی جامعه، مخالفت و معارضة می‌کنند و دشمن منافع انسان‌ها هستند؛ این همان نقطه‌ای است که اسلام آن را هدف قرار می‌دهد. از اول بعثت هم، نبی مکرم اسلام، با آیاتی که وحی الهی به اوست نقاط روشنی را مشخص کرده است» (بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، ۱۳۸۹/۴/۱۹).

معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)؛

۲. گونه هم‌خانواده (مکتب تربیتی نجف یا عرفان اهل بیتی، به‌عنوان معنویت‌گرایی در بطن زندگی)؛

۳. گونه خنثی (معنویت‌هایی که پتانسیل آن را دارند که رقیب معنویت پیامرانه و انقلابی باشند؛ هرچند در وضع عادی، رویکردی خنثی به معنویت انقلابی دارند)؛

۴. گونه رقیب (عرفان‌های کاذب به‌عنوان عرفان‌هایی وارداتی، مادی، زمینه‌ساز سلطه و رقیب بالفعل معنویت پیامبرانه).

گونه مرکزی: این گونه، معنویت‌گرایی انقلابی است که غیراز توجه به ساحت اجتماعی و کاربردی‌سازی معنویت در بطن زندگی، اصلی‌ترین عامل نبود رشد و تعالی معنوی انسان را بی‌عدالتی و سلطه‌پذیری و همچنین نبود قدرت معنوی برای آزاده زیستن می‌داند. در قالب تعریفی عملیاتی، برای تشخیص این گونه مرکزی از دیگر گونه‌ها، می‌توان معنویت انقلابی از دیدگاه رهبری را چنین دانست: «ارتباط زنده با امر مقدس در بطن زندگی روزمره و در چارچوبی عقلانی در سطح فردی (با شاخصه‌های تقوا، عمل صالح و توکل) و در سطح جمعی (با شاخصه‌هایی چون محبت، خدمت‌رسانی، ایثار، ازخودگذشتگی) و در سطح اجتماعی (با شاخصه‌های تمدن‌سازی، و مبارزه با استکبار و بی‌عدالتی)، مبتنی بر معارف قرآن و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و با توجه به راه و منش امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ». <sup>۱</sup> این نوع معنویت با گونه پیامبرانه در تقسیم‌بندی شلدراک قرابت دارد؛ البته از آنجاکه معنویت انقلابی زیرمجموعه معنویت کاربردی به حساب می‌آید، گونه مرکزی معنویت در نگاه رهبری نیز وجوه شباهت بسیاری با گونه

---

۱. گروه اسلام و مطالعات معنویت (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)، اندیشکده معنویت (مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)، مؤسسه دین و معنویت آل یاسین، کارگروه ادیان و عرفان (گروه الهیات پژوهشگاه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ)، گروه جنبش‌های معنوی نوظهور (پژوهشکده باقرالعلوم عَلَيْهِ السَّلَامُ) و گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه را می‌توان از مراکزی به‌شمار آورد که ذیل این تعریف از معنویت، به فعالیت می‌پردازند.

## معنویت کاربردی می‌یابد.

گونه هم خانواده: گونه‌هایی از معنویت‌گرایی را که در بخش فردی و جمعی و بعضاً اجتماعی تعریف فوق با معنویت انقلابی اشتراک دارند، اما روحیه جهادی، انقلابی، عدالت‌خواهانه و استکبارستیزی ندارند، می‌توان گونه هم خانواده نامید؛ به طور مصداقی، جریان‌هایی که به تبلیغ و ترویج مکتب تربیتی نجف، عرفان اهل بیت، عارفان شیعی معاصر، یا معنویت کاربردی می‌پردازند، اما به سطح معنویت تمدن ساز و انقلابی به عنوان گونه فعال اجتماعی نمی‌رسند، از این دست هستند.<sup>۱</sup> این گونه، بیش از همه با گونه معنویت عارفانه و معنویت کاربردی در مدل شلدراک شباهت دارد.

گونه خنثی: اگر وجه ممیزه گونه مرکزی را انقلابی و جهادی بودن بدانیم، گونه دیگری از معنویت وجود دارد که نه تنها دارای این وجه نیست، بلکه مانند گونه دوم، یعنی گونه هم خانواده، بروجوه جمعی و اجتماعی معنویت تأکیدی ندارد و به جای آن، بروجوه فردی و شخصی معنویت‌گرایی تأکید می‌کند. این گونه از معنویت‌گرایی، هرچند در بخشی از تعریف شریک است و می‌تواند مقبولیتی داشته باشد، اما به جهت نداشتن وجوه جمعی و اجتماعی، می‌تواند زمینه را برای سلطه‌پذیری فراهم آورد. این گونه از معنویت، هرچند در بیانات رهبری به کلی نفی نشده است، اما به وجه سلطه‌پذیری آن و خطر استفاده ابزاری از آن تذکر داده شده است. مهم‌ترین مصداق این گونه، تصوف است که همان‌طور که گفته شد، در بیانات به طور کلی نفی و طرد نشده است؛ اما دکان‌داری به

---

۱. فعالیت‌های تربیتی مؤسسات پژوهشی در زمینه تمدن نوین اسلامی، یا گروه‌های عرفان پژوهشی نهادهای انقلابی مانند گروه عرفان مجمع عالی حکمت و فلسفه، مؤسسه دارالعرفان (شیخ حسین انصاریان)، مؤسسه فرهنگی دارالهدی (شیخ جعفر ناصری)، مؤسسه فتوت (فرهنگ و تمدن توحیدی)، و گروه عرفان پژوهشکده امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی، گروه فِزق و ادیان پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، نشر معارف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، گروه ادیان و عرفان دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم السلام، گروه عرفان مؤسسه امام خمینی علیه السلام، گروه عرفان دانشگاه ادیان و گروه ادیان و عرفان مؤسسه حکمت و فلسفه).



اسم عرفان و همچنین بی‌تفاوتی و نداشتن حساسیت سیاسی و اجتماعی<sup>۱</sup> و همچنین سلطه‌پذیری به اسم معنویت، در تصوف<sup>۲</sup> تقبیح شده است؛ مانند «اسلام رحمانی» که به‌طور کلی تقبیح نشده است؛ مگر اینکه در زیرچتر آن، لیبرالیسم، اومانیسم غربی و سلطه‌پذیری ترویج شوند.<sup>۳</sup>

گونه رقیب: در بیانات رهبری، به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی تئوری معنویت انقلابی، از جریان‌هایی که از خلأ معنویت جوانان استفاده بد می‌کنند و به آن‌ها معنویت بدلی می‌فروشند،<sup>۴</sup> عمدتاً با عنوان «عرفان‌های کاذب» یاد شده است؛ از این رو، «عرفان‌های کاذب» را می‌توان رقیب معنویت انقلابی دانست؛ زیرا در هیچ وجهی از تعریف معنویت براساس گونه مرکزی، شریک نیستند و تنها از اقبال مردم به معنویت، در جهت اهداف و مقاصد غیر معنوی، استفاده بد می‌کنند. ویژگی اصلی این جریان‌ها آن است که اولاً «بافته‌های بی‌اصل و اساس» دارند، ثانیاً «عرفان‌های ساختگی» و در حقیقت «دکان‌داری‌هایی به ظاهر معنوی هستند»<sup>۵</sup> و از راه معنویت به دنبال جلب منافع مادی هستند و به دنبال تقرب به خدا و افزایش پاکدامنی، تقوا و دوری از گناه و تقویت تدین

---

۱. «آن رژیم گذشته، اگر با دین ارتباطی هم داشت، مسلماً آن ارتباط از نقطه فقاقت نبود؛ یعنی با این نقطه فقاقت بد بود و لجاجت می‌کرد. اگر هم یک نفر می‌خواست یک خرده دین داری بکند، سراغ تصوف می‌رفت! یعنی اگر یک وصلی هم بود، فقها که هیچ، آنان که اصلاً در میدان کار نبودند، باز تاحدودی مثلاً از طریق عرفا و فلاسفه بود؛ آن هم به مراتب کمتر از فلاسفه غربی!» (بیانات در دیدار اعضای گروه تاریخ صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۸).

۲. جریان تصوف نیز در بیانات رهبری، تا جایی که نگارنده جستجو کرده است، جریان رقیب معنویت انقلابی معرفی نشده است (صرفاً یک مورد تصوف و آن هم سلسله‌هایی که به دکان‌داری مشغولند، در برابر مکتب تربیتی نجف، من‌درآوردی و تخیلی معرفی شده‌اند) (رک: بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت آیت‌الله سید علی قاضی (قدس سره)، ۱۳۹۱/۴/۲۶). هرچند در برخی از فتاوا، به شرط فرقه‌گرایی و تهذب و ایجاد بدعت به نام عرفان، یا ظلم‌پذیری، تصوف مذموم دانسته شده است، اما با وجود این، از مشایخ صوفیه مانند مولوی، بایزید و خرقانی تمجید شده است.

۳. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰.

۴. بیانات در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.

۵. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.

نیستند، ثالثاً غالب این جریان‌ها وارداتی هستند<sup>۱</sup> و رابعاً «عرفان‌های مادی پوچ» هستند که زمینه سلطه‌پذیری را فراهم می‌آورند.<sup>۲</sup> با در نظر داشتن این شاخصه‌ها، می‌توان جنبش‌های نوپدید دینی، به ویژه فرقه‌ها و نحله‌های وارداتی یا «ادیان منسوخ»<sup>۳</sup> را که با عنوان معنویت جدید دوباره احیا شده‌اند و همچنین جنبش معنویت‌گرایی عصر جدید و همچنین معنویت‌گرایی سکولار را که از محمل حرفه‌ها و علوم دانشگاهی برای ترویج خود استفاده می‌کنند (بخش وارداتی مباحث معنویت در سازمان، معنویت و سلامت و...)، جریان‌های رقیب دانست. البته رقیب غیر معنوی معنویت انقلابی، در بیانات رهبری، استکبار، امپریالیسم، مارکسیسم و صاحبان زر و زور معرفی می‌شوند که کانون‌های اصلی ضد معنویت را تشکیل می‌دهند<sup>۴</sup> و عرفان‌های کاذب، همسو با این کانون‌ها حرکت می‌کنند.<sup>۵</sup>

۱. بیانات در دیدار با معلمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۰.

۲. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.

۳. همان.

۴. بیانیه گام دوم انقلاب، ص ۱۰.

۵. «عزیزان من! انقلاب یک حادثه در تاریخ ایران فقط نبود؛ این یک حادثه در تاریخ جهان و در تاریخ بشریت بود. بر روی این نکته من تکیه و تأکید می‌کنم؛ این شعار نیست؛ این تدقیق در یک حقیقت است که این یک حادثه در تاریخ بشریت است. هرچه زمان بیشتر بگذرد، بیشتر این حقیقت روشن خواهد شد. این جور نبود که حالا در کشوری نظام‌های طاغوتی و فاسد بودند، بعد به یک نظام اسلامی تبدیل شد. البته این بود، اما فقط این نبود. از لحاظ اعتقادی و معنوی، قرن‌هاست که دنیا را به عمد به سمت نگاه مادی و فهم مادی زندگی و عالم پیش می‌بردند؛ الان هم دارند پیش می‌برند. این انقلاب در مقابل این موج عظیمی که با همه قدرت مادی آن را دائم تشدید می‌کردند، آمد، ایستاد و ضربه زد. انقلاب با مطرح کردن علم معنویت، با آن حرکتی که ترکنازانه به پیش می‌بردند، به آن حرکت لطمه وارد آورد و او را گُند کرد. امروز شما می‌بینید در همان کشورهایی که مهد گرایش مادیگری بود، گرایش‌های معنوی به شکل‌های مختلفی بروز کرده؛ یعنی طلب معنویت، عشق به معنویت، شوق و گرایش به معنویت، در آنجا، در بین جوان‌هایشان به وجود آمده؛ البته این معنویت را وقتی نمی‌توانند درست اداره کنند، مدیریت کنند، گرایش‌های انحرافی به وجود می‌آید؛ عرفان‌های قلبی، معنویت‌های دروغین و شیادانی هم هستند که نقش می‌آفرینند، که اگر در این شرایط، اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بتوانند خود را به قلب امپراتوری مادی غرب برسانند، آنجا طالب دارد، مستمع دارد، علاقه‌مند دارد، و این، امروز در دنیا محسوس و مسلم است» (دیدار با جمعی از مداحان، ۱۳۸۷/۴/۴)؛ «ضمناً در محیط‌های جوان، مراقب این عرفان‌های کاذب هم باشید؛ این‌ها هم به خصوص در دانشگاه‌ها رخنه می‌کنند. یکی

## جمع‌بندی

در مدل مفهومی این مقاله که حاصل اتخاذ گونه‌شناسی فیلیپ شلدراک (معنویت تارکانه، عارفانه، کاربردی و پیامبرانه) و به کارگیری تکنیک کدگذاری (البته با الهام از روش تحلیل محتوای کیفی) است، چهارگونه معنویت‌گرایی در بیانات رهبری شناسایی شد: ۱. گونه مرکزی؛ ۲. گونه هم خانواده؛ ۳. گونه

---

از برنامه‌ها این است که عرفان‌های کاذب را در داخل دانشگاه‌ها رخنه دهند؛ این هم یکی از آن چیزهای فلج‌کننده است. اگر کسی اسیر و دچار این بافته‌های بی‌اصل و اساس عرفان‌های کاذب شود، که غالباً هم از مناطق خارج از کشور نفوذ پیدا کرده و وارد شده است، واقعاً او را فلج می‌کند. معیاری که ما برای تحرک به سمت علوم معنوی و روحی و تقرب به خدا داریم، تقواست، پرهیزگاری است، پاکدامنی است. جوانان ما، چه دختران ما، چه پسران ما، اگر پاکدامن باشند، اگر تقوا پیشه کنند، اگر برای دوری از گناه تلاش کنند، اگر نماز را با توجه و با اهتمام به جای آورند و انسشان را با قرآن قطع نکنند، اسیر این عرفان‌های کاذب نمی‌شوند» (بیانات در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۰)؛ «امروز در همه دنیا این جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان‌ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت اینکه می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست» (بیانات در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)؛ «در داخل کشور، از طرق مختلف، پایه‌های ایمان مردم، به خصوص نسل جوان را متزلزل می‌کنند؛ از اشاعه بی‌بندوباری و اباحی‌گری تا ترویج عرفان‌های کاذب، جنس بدلی عرفان حقیقی، تا ترویج بهائیت، تا ترویج شبکه کلیساهای خانگی؛ این‌ها کارهایی است که امروز با مطالعه و تدبیر و پیش‌بینی دشمنان اسلام دارد انجام می‌گیرد؛ هدفش هم این است که دین را در جامعه ضعیف کند» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۷/۲۷)؛ «آن کسانی که برای این کشور و برای این ملت خواب‌هایی دیده‌اند، ناچارند روی دانشجوی ایرانی سرمایه‌گذاری کنند؛ از جاذبه‌های غریزی گرفته تا فریب‌های سیاسی، تا دکان‌داری‌های به ظاهر معنوی، عرفان‌های ساختگی که انواع و اقسام این چیزها وجود دارد. تشکل‌ها می‌توانند مصونیت‌بخش باشند؛ می‌توانند دانشجویان را افتادن در گرداب‌های مختلف و منجلاب‌های مختلف نجات بدهند و حفظ کنند. این، نقشی است که تشکل‌ها می‌توانند ایفا کنند. مسئولین تشکل‌ها که نام‌های مختلفی دارند و با عنوان‌های مختلفی کار می‌کنند، باید همه در این هدف، خودشان را سهیم بدانند؛ کمک به دانشجوی» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴)؛ «امروز در همین شهر شما و در جاهای دیگر که حالا نمی‌خواهم زیاد قضیه را باز کنم، شاید خود شماها خیلی خوب می‌دانید، از عرفان‌های مادی پوچ بی‌محتوا گرفته تا ادیان منسوخ، تا سازمان‌هایی که اسمش دین است باطنش سازمان سیاسی است، مشغول تلاشند، مشغول کشمکشند؛ برای اینکه از این مجموعه انبوه نیروی اسلامی هر چه می‌توانند بکنند کم کنند. جوان ما وقتی بنیه فکری و اعتقادی‌اش محکم بود، [آن وقت] او هم می‌فهمد که دیگر نباید دنبال جوان ما بیاید» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

خنثی؛ ۴. گونه رقیب. با تحلیل بیانات رهبری براساس این مدل مشخص شد که از دیدگاه ایشان، معنویت پیامبرانه یا انقلابی، مقبول‌ترین گونه در میان گونه‌های معنویت‌گرایی است و می‌توان آن را گونه مرکزی به شمار آورد. در میان جریان‌های هم‌خانواده با آن، اول، جریان معنویت کاربردی و دوم، معنویت عارفانه، بیشترین نزدیکی با مدل مقبول ایشان را دارد. معنویت تارکانه نیز هرچند به طور کلی طرد نمی‌شود، اما در میان معنویت‌های دینی، دورترین جایگاه را یافته است. معنویت‌هایی که هیچ قرابتی با معنویت مقبول نداشته و بلکه در رقابت و بعضاً ضدیت با معنویت انقلابی هستند، از دیدگاه ایشان، یا جزء معنویت‌های صوفیانه‌ای هستند که دچار دکان‌داری شده‌اند، یا جزء معنویت‌های غیردینی، معنویت‌های وارداتی و ادیان منسوخ هستند که ابزار دست استکبار، برای سلطه بر جوامع دیگر به حساب می‌آیند.

## فهرست منابع

۱. خامنه ای، سیدعلی، بیانیه گام دوم خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
۲. —، بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۷/۲۷.
۳. —، بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.
۴. —، بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.
۵. —، بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت آیت‌الله سیدعلی قاضی، ۱۳۹۱/۴/۲۶.
۶. —، بیانات در دیدار اعضای مجلس خیرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.
۷. —، بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی، ۲۳/۱۱/۱۳۹۱.
۸. —، بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۸/۶/۱۶.
۹. —، بیانات در دیدار با جمعی از مداحان، ۱۳۸۷/۴/۴.
۱۰. —، بیانات در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۱۱. —، بیانات در دیدار با معلمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۰.
۱۲. —، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.
۱۳. —، بیانات در دیدار طلاب غیرایرانی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۳.
۱۴. —، بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.

۱۵. —، بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی،  
۱۳۷۹/۱۰/۷.
۱۶. —، بیانات در دیدار مردم ساری، ۱۳۷۴/۷/۲۲.
۱۷. —، بیانات در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه های خراسان شمالی،  
۱۳۹۱/۷/۲۰.
۱۸. —، بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی  
(رحمه الله)، ۱۳۹۰/۳/۱۴.
۱۹. رودگر، محمد جواد (۱۳۹۶)، معنویت در گفتمان انقلاب اسلامی، تهران: نشر  
مرکز الگو.
۲۰. مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۳۹۳)، معنویت رهایی بخش، قم: صهبای  
یقین.
۲۱. شاکر نژاد، احمد (۱۳۹۸)، «بازنمایی دال های کنش سیاسی در معنویت  
انقلابی: بررسی موردی مطالعات معنویت در گفتمان انقلاب اسلامی»،  
فصلنامه علوم سیاسی، ش ۸۷، ص ۵۷-۷۵.
۲۲. شاکر نژاد، احمد و مسعود تاره (۱۳۹۷)، تبیین معنویت در فرهنگ و ادب  
فارسی، تهران: نشر الگوی پیشرفت.
۲۳. خوارزمی، مؤیدالدین (۱۳۸۶)، ترجمه احیاء علوم الدین، تهران: نشر علمی  
و فرهنگی.
۲۴. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۶)، عقلانیت و معنویت، تهران: هرمس.
۲۵. مصباح، مجتبی (۱۳۹۲)، سلامت معنوی از دیدگاه اسلام، قم: مؤسسه آموزشی  
پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
۲۶. نوبری، علیرضا (۱۳۹۶)، معنویت قدسی از نگاه قرآن با رویکرد تحلیل

سازمانی، تهران: دفتر نشر معارف.

۲۷. جاجرمی زاده، شادی (۱۳۸۴)، علم، دین و معنویت (مجموعه سخنرانی‌ها)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

28. Sheldrake, P. (2014). Spirituality: A guide for the perplexed. Bloomsbury Publishing, London.